



## مردم حسب نیت‌های‌شان محسور می‌شوند/ رابطه عمل و خطورات ذهنی

آیت الله قرهی در درس اخلاق اخیر خود گفت: اعمال بشر گره خورده در خطورات انسانی است. یا این خطورات، خطورات نفسانی و خطورات شیطانی است و یا این خطورات، خطورات ملکی و الهی است.

آیت الله قرهی در درس اخلاق اخیر خود گفت: اعمال بشر گره خورده در خطورات انسانی است. یا این خطورات، خطورات نفسانی و خطورات شیطانی است و یا این خطورات، خطورات ملکی و الهی است. به گزارش **خبرگزاری مهر**، سیصد و بیستمین جلسه درس اخلاق آیت‌الله قرهی با موضوع مراقبه که در محل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شده برای علاقه مندان در پی می‌آید؛

### میوه نیت

اعمال بشر گره خورده در خطورات انسانی است. یا این خطورات، خطورات نفسانی و خطورات شیطانی است و یا این خطورات، خطورات ملکی و الهی است. در جلسات قبل بیان کردیم این خطورات، به سرعت در هشت مرحله از ذهن می‌گذرد که بعضی از آن خطورات، خطورات درونی و به تعبیری خطورات ناخودآگاه نامیده می‌شود و بعضی از آن‌ها خطورات اختیاری و آگاهانه. مراحل خطورات را بیان کردیم، آن هشت مرحله که بیان شد، بسیار عجیب است و حتی سه مرحله اول آن ناخودآگاه است طوری که انسان به خطورات خودآگاهی ورود پیدا می‌کند و بعد هم به عمل راه پیدا می‌کند. اشاره شد یکی از آن مراحل خطورات که دیگر انسان از آن عبور می‌کند، بعد از عزم، جزم است که این مرحله جزم، انسان را به اقدام عملی می‌کشاند و به حالات افعال ورود پیدا می‌کند؛ یعنی چشم، گوش، دست، زبان و یک یک اعضا و جوارح او به کار می‌آیند. بعضی از اولیاء خدا نکته بسیار ظریفی را بیان کردند که بعد از عزم، جزمی که برای انسان به وجود می‌آید، تمام این مراحل چه برای عمل خیر و چه عمل شر، چه عمل ملکوتی و چه عمل نفسانی، چه عمل شیطانی و چه عمل ربانی، از آن چیزی که در روایات شریفه عنوان نیت محسوب می‌شود، نشئت گرفته - نکته بسیار مهمی است -

لذا این روایت شریفه را که بسیار روایت عجیبی در این باب است، وجود مقدس پیغمبر اکرم، محمد مصطفی(ص) بیان می‌فرمایند که «یحشر الناس علی نیّاتهم» [۱]. فردای قیامت، مردم حسب آن نیت‌هایشان محسور می‌شوند. ذیل این روایت شریفه، اولیاء خدا نکاتی را بیان کردند، از جمله آن مرد الهی و عظیم‌الشان، ملا محسن فیض کاشانی نکته‌ای را اشاره فرمودند که بسیار عالی است. می‌فرمایند: همه نیّات، خطورات ذهنی است که همان خطورات ذهنی، اثر آن عمل است و خود این عامل می‌شود برای این که حتی اندازه عمل براساس آن خطورات باشد؛ یعنی گاه نعوذ بالله خطورات نفسانی و خطورات شیطانی آن‌چنان در انسان قوی است که تمام افعال و کردارش در تمام ازمه، نه مقطعی، فعل شیطان می‌شود و بعد این‌ها شیطان مجسم می‌شوند، همان گونه که پروردگار عالم فرمود: سپاه شیطان «مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ» [۲] هستند و همین‌ها عاملی برای وسوسه دیگران می‌شوند.

اما هر کس خطوراتش خطورات ملکی و خطورات ربانی شد، همه اعمالش، میوه آن خطورات؛ یعنی نیتی که تعیین می‌شود خواهد بود. می‌نشیند، قیام می‌کند، سخن می‌گوید، سکوت اختیار می‌کند و ... خدا را به یاد دارد. حال او حال الهی است، رفتار، کردار و اعمال و افعالش ثمره آن خطورات ملکی و خطورات ربانی می‌شود.

لذا مولی‌الموالی(ع) می‌فرمایند: «الاعمال ثمار النّیّات» [۳] اصلاً این اعمال من و شما، چه عمل خوب و چه عمل زشت (نفرمودند: «الاعمال الصّالحات...»، فرمودند: «الاعمال...») همه اعمال، حسب آن نیتی است که ما داریم. نیتی که اولیاء خدا می‌گویند: همان خطورات ذهنی است که اگر اول قضیه انسان آن خطورات را کنترل کند، برنده است.

### رابطه نوع عمل با شدت و ضعف خطورات ذهنی

عجیب است، حتی طوری است که می‌گویند: نوع عمل انسان‌ها به قوت و شدت و ضعف این خطورات ذهنی هم برمی‌گردد. یعنی حتی بعضی عمل صالح انجام می‌دهند، اما در عمل صالح ضعیفند، به تعبیر عامیانه تا یک جایی می‌کشند و مابقی اش می‌برند. بعضی هم عمل صالح انجام می‌دهند، ولو به صورت ظاهر جسم ضعیفی دارند، ولی در اعمال قوی هستند، که همه این‌ها بر اثر آن شدت و ضعف خطورات در وجود انسان است - این نکته مهمی است، نکته من النکات است و به عنوان کد اصلی است - هر چه شدت و قوت خطورات بیشتر بود، عمل قوی می‌شود و اگر ضعیف بود، عمل ضعیف می‌شود.

در این‌جا دارند به ما نسخه می‌دهند که اگر یک موقع دیدیم در عملمان ضعف داریم یا حوصله انجام عملی را نداریم یا می‌خواهیم انجام بدهیم ولی به سرعت تماش کنیم برو، بیان می‌فرمایند: در آنجا، ابتدا خطورات شما درگیر بود و شما در آن عالم خطورات ضعف داشتید و لذا ضعف در عمل هم برایتان به وجود می‌آید ولو این عمل، عمل صالح باشد.

در گناه هم اگر کسی در خطوراتش ضعیف بود و قوت نداشت، همین‌طور است. گرچه به فضل الهی مباحث علمی اخلاقی آن را بیان می‌کنیم که اگر مع‌الاسف هر چیزی را اول انسان با ضعف شروع کند، به قوت و قدرت هم می‌رسد و نهایتش اولیاء خدا می‌فرمایند: آن عامل می‌شود برای ملکه وجودی و لذا عامل می‌شود برای مرحله ثانویه که آن مرحله ثانویه، قوت العمل نامیده می‌شود.

لذا این روایت شریفه عجیب است، وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق(ع) بیان می فرمایند: «ما ضَعَفَ بَدَنٌ» [۴] به این کلید واژه دقت بفرمایید، هیچ بدنی، نفرمود: بدن مؤمن یا غیر مؤمن یا بدن صالح یا فاسق بلکه هر بدنی، «ما ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةَ» هیچ بدنی در انجام آنچه نیت بر آن قوی باشد، ناتوان نخواهد بود؛ یعنی اگر نیت قوی شود، عمل هم قوی می شود.

#### باور کنید می توانید

اتفاقاً اولیاء خدا از این آیه شریفه «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» [۵] بهره بردای می کنند و می گویند: این آیه بدین معنا نیست که ما بگوییم مثلاً این کار را انجام دادم، پس حدم این است، می گویند: عمل، حد یقف ندارد، الا به این که از روز نخست در نیت چطور دیدی. یک عده از اولیاء خدا از روز نخست نیت می کنند که فقط قرب الی الله داشته باشند. کما این که صورت ظاهر در اعمال این است که مثلاً شما می گویی: سه رکعت نماز مغرب می خوانم، قربه الی الله ولو صورت ظاهر به لسان جاری نشود که بهتر است به لسان جاری شود.

پس آن نیت قرب؛ یعنی رسیدن به مقام حالات «عبدی اطعنی اجعلک مثلی [أو مثلی]» که به قول بعضی از اولیاء خدا متوجه نمی شوند؛ چون پایین می آورند، ولی واقعیت این است؛ چون انسان خلیفه الله است، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» [۶] و باذن الله تبارک و تعالی تفویض امر کرده است که همه امور در ید او باشد و کار او بشود کارخدایی کردن، نه نعوذبالله خدا بودن، اشتباه برداشت نشود، دقت کنید کنه قضیه را بیان می کنم که یعنی امور در دست او باشد، همان طور که پروردگار عالم امور و قدرت در دست اوست.

می گویند: این «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی نگویی حد یقفی است، جلو برو. می گویند: این بستگی دارد به این که انسان در آن خطورات ذهنی که عنوان نیت تبیین می شود، چه چیزی را دیده. «ما ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةَ» هر چقدر نیت قوی بود، قوت و قدرت تو قوی تر می شود.

خدا گواه است، باور بعضی از چیزها از ذهن امثال ما به دور است. من این مثال را بارها زدم و آن این که اگر مثلاً پنجاه یا شصت سال پیش می گفتند یک شیء کوچکی در دستتان می گیرید و شما حرف می زنید و یکی دیگر را با آن می بینید در حالیکه یکی مشرق زمین و دیگری مغرب زمین است، حتی اگر یک عالم و حکیمی می گفت، باور نمی کردیم و می گفتیم حرفی بزن که با عقل جور در بیاید! مگر می شود!؟

ما باور وجودی بعضی از چیزها را نداریم، اما خود من یک شب دیدم که آن ابوالعرفا، آیت الله العظمی ادیب، سه ساعت فقط در رکوع بودند و همان طور مبهوت و گریان. این جا معلوم می شود آن نیت قوی مهم است. اگر آن نیت قوی بود، بدن را می کشد. نفرمود: بدن جوان یا مجتهد یا ... هر بدنی، اگر این خطورات قوی شد، انسان می تواند. به تعبیر عامیانه در مباحث اقتصادی می گوئیم: ما می توانیم و می توانیم را عملیاتی کردیم، به قول حضرت امام راحل عظیم الشان مان و امروز حضرت امام خامنه ای(مد ظله العالی)، چطور ما می توانیم، عملیاتی شد که دیدیم آن موقع که محاصره اقتصادی بود، عملیاتی شد. می گوید: من می توانم، من انسانم و آن انسانی که پروردگار عالم فرمود: «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» [۷]، پس می تواند.

مگر نه این که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: آیا تو تصور می کنی همین جسم صغیری؟ این دو پا و دست هستی؟ خیر، درون تو غوغایی است. این ابتدا در خطورات می آید. این که انسان باور کند می تواند.

#### خدا إن شاء الله مافوق تصورتان به شما مرحمت کند

لذا حضرت می فرمایند: بدانید هیچ بدنی در آنچه که به ظاهر قوی هست ضعف نمی آورد، جایی که نیت قوی باشد و بدن هم قوی می شود. لذا حتی این که فرمودند: مردم فردا مطابق این نیتهایشان محشور می شوند «یحشر الناس علی نیاتهم»، یک نکته بسیار مهم این است که نه این که عمل در این دنیا انجام ندهند، اشتباه نشود، بلکه حسب آن چیزی که در ذهنش بود که من می خواهم به اینجا برسم و این عمل را انجام داد، این گونه است «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».

خود بشر نگاه می کند و می بیند مثلاً پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال یعنی از ده سالگی، قبل از تکلیف عبادت خالصانه انجام داده، اما پروردگار عالم چون می داند نیت او چه بوده، در مقابل، مطالب عظیمه ای به او مرحمت می شود که می گویند این ها بر اساس عملش نبوده است. صرف عمل یعنی این تکلیف توست که برای انسان تکلیف قائل شدند و در دنیا مکلف است؛ چون جسم او متعلق به پروردگار عالم است و هنر اولیاء خدا هم این است که این اعضا و جوارح را که خالقش خداست، فقط توانستند کنترل کنند و در راه خودش خرج کنند و با آن گناه نکنند - این را هم به عنوان کد اساسی حرکت به سوی پروردگار عالم به ذهن بسپارید - و لذا طلبکار نیستند، چه طلبی دارند!؟

اما با همه این حرف ها ضمن این که طلبکار نیستند، اما اگر بخواهد بنا به محاسبه باشد و بگوییم عیبی ندارد طلبکاری را هم حساب کنیم، آنچه فردای قیامت می دهند بر اساس عملش نیست، بر اساس آن چیزی است که در ذهنش پرورانده بود که به آن نقطه ای برسم که عرض کردم شیخنا الاعظم، شیخ مفید عزیز قبل از مرگ به آقازاده می فرمایند: می خواهی چه شوی؟ می گوید: می خواهم مثل شما شوم. حضرت می فرمایند: من می خواستم امام زمان شوم، این شدم و تو اگر بخواهی من شوی، هیچ نمی شوی. نه این که نعوذبالله ادعای امام زمانی کند؛ یعنی می خواستم برسم به آن مقامی که هر آنچه حضرت حجت(عج) انجام می دهند، انجام دهم و حال من، عصمت کامله شود و تالی تلو معصوم شوم. اگر تو بخواهی من شوی که دیگر هیچی نمی شوی.

لذا یکی از دعاهایی که آیت الله مولوی قندهاری و آیت الله نجابت می کردند، همین بود که می فرمودند: خدا إن شاء الله مافوق

تصورتان به شما مرحمت کند که این مافوق تصور یعنی این که شما اوج می‌گیری و می‌فرماید: فردای قیامت مطابق به این نیت می‌دهند، نه مطابق اعمالتان. گرچه در همین دنیا اعمالتان مطابق نیتتان رقم می‌خورد.

### علت خلد در نار

مطالبی که بیان شد، مقدمه است که بعد بدانیم وقتی این خطورات نفسانی آمد، چطور باید جلوگیری کنیم. یا خطورات ملکی را چطور باید تقویت کنیم. که خود این‌ها هم باز مقدماتی است.

وجود مقدس امام جعفر صادق (ع) ذیل آیه شریفه ۸۴ سوره اسرا می‌فرمایند: «إِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خَلَدُوا فِيهَا أَنْ يَعْبُوهَا اللَّهُ أَبَدًا» [۸]. تعبیر بسیار عالی است که اولاً لام را بر سرِ آن آورده که تحقیق است؛ یعنی آن خالی نفرمودند، لام بر سر آن آورد که مع التحقيق شود؛ یعنی صد در صد «لأنَّ نِيَّاتِهِمْ».

حضرت می‌فرمایند: بدانید فردای قیامت این دوزخیان که اهل نارند در حقیقت به این سبب دچار آتش دوزخ شدند که نیت آن‌ها در این دنیا این بود که اگر در آن جاویدان باشند، برای همیشه خدا را نافرمانی کنند؛ یعنی اگر می‌فهمیدند در این دنیا مرگی نیست و می‌گفتند اگر در دهنمان حس می‌کردیم مرگی نبود، در دنیا خدا را معصیت می‌کردیم آن هم برای همیشه، «أن يعصوا الله أبداً».

حضرت می‌فرمایند: علت این که این‌ها خالد در این نار هستند، همین است که به دهنشان گذشت اگر مرگ نبود و در دنیا جاودان می‌بودند، معصیت خدا را می‌کردند. این حرف خیلی بزرگی است، نمی‌گویند این‌ها با اعضا و جوارحشان گناه کردند، بلکه فزاینده از این را حضرت می‌فرماید، می‌فرماید: اگر می‌دانستند که همیشه در دنیا هستند، معصیت پروردگار عالم را می‌کردند. یعنی آن جایی هم که معصیت نکردند ترسیدند از این‌که مرگی هم هست و نیت گناه و حال گناه را در دهنشان پروراندند.

خیلی عجیب است، لذا برای همین است که می‌فرمایند: اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر نکرد و بالاخره وقتی عمل گناه را دید، رو ترش نکرد و از کسی که گناه می‌کند خیلی بدش نیامد، ولو به اینکه خودش گناه نمی‌کند، اما فردای قیامت با آن‌ها محشور می‌شود، «حشره الله معهم». گناه را انجام نداده، ولی به تعبیری در دهنش هم بدش نمی‌آمد و به تعبیری بی‌تفاوت گذشت و حداقلش این بود که وضع و حال و چهره اش عبوساً قمطیرا می‌شد.

لذا این طور بیان می‌فرمایند که علت این که این‌ها خالد در نار هستند، این است که در دنیا اگر می‌دانستند که مرگ نیست و جاودان هستند، عصیان پروردگار عالم را هم می‌کردند. کما اینکه بعضی از ما عصیان نداریم بلکه از زلزله می‌ترسیم، یا این که دو مرتبه باد شدیدی بیاید، یک مقدار خودمان را جمع و جور می‌کنیم که می‌گویند این‌ها بر اساس همان خطوات ذهنی است که شما تا چه حدی و کجای کار هستی. شما خوف حقیقی از جدایی از خدا نداری، بلکه خوف از جان دادن خودت داری. خوف از این داری که الان به واسطه زلزله همه آن اهدافی که در ذهنت چیده بودی و آن آرزوهای درازت، با آمدن زلزله از بین برود. لذا اضطراب هم پیدا می‌کنی و دست به دعا هم می‌شوی. گاهی هم تصمیم می‌گیری از تهران خارج شوی، برای این که جان‌ت را نجات دهی. لذا حضرت معصومه دوست هم می‌شوی اما به واسطه چیز دیگر است.

حضرت می‌فرمایند: علت این که یک عده در جهنم خالدند، برای همین است. حالا یک عده به واسطه گناهشان مدت عذاب دارند، بعد پروردگار عالم برمی‌دارد. البته ناگفته نماند کمترین عذاب مثلاً یک روز آخرت، به قول قرآن پنجاه هزار سال دنیا است. یک روز، نه یک سال.

فکر نکنیم که همین‌طور می‌خواهند عذابمان کنند که بعضی می‌گویند: حالا آخرش نجات پیدا می‌کنیم. خیر عزیزم، ضمن این که یکی از همان مواقیتی که خطرناک است همان پل صراط، جهنم و آن وضعیت و آن وحشت است. فردای قیامت در بهشت وقتی با هم صحبت می‌کنند، یکی این است که بحث قبر را مطرح می‌کنند و می‌گویند: خدا کند دیگر نمیریم، جان‌کندن سخت است. یکی هم این که آنجا آن صدای وحشتناک جهنم و آن گرمایش وحشت دارد. این‌ها شوخی نیست و این‌ها را شوخی نگیرید. آیات الهی هم بیان می‌فرماید این‌ها را مزاح نگیرید.

### علت خلد در جنت

«وَإِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يَطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا» یک عده هم که در بهشت جاودان و همیشگی‌اند، در آن مقامات بالا هستند و از ابتدا هم همان حال را دارند، دلیلش این است که این‌ها در نیتشان و آن خطورات ذهنی‌شان این بوده که اگر دنیا همیشگی بود، در دنیا جز اطاعت و طاعت پروردگار عالم را انجام نمی‌دادند.

علامه آقا سید محمدحسین حسینی تهرانی بیان فرمودند: این‌ها برای ابد خدا را اطاعت می‌کردند. ایشان فرمودند: ظاهراً مرحوم آیت‌الله قوچانی بعد از رحلت آیت‌الله قاضی ایشان را در رؤیا می‌بینند و می‌گویند: آقا! شما این اواخر می‌فرمودید که نگرانی من این است که در بهشت نماز نیست. این‌جا چطور است؟ آقا فرموده بودند: قدر دنیا را بدانید، ای کاش دنیا آن قدر بود که فقط عبادت می‌کردیم، طاعت خدا.

لذا اولیاء خدا طول عمر هم که می‌خواهند برای این نیست که مثلاً ده سال دیگر ببینند چه حوادثی اتفاق می‌افتد، آخرش که این دنیا تمام می‌شود، برای این است که بتوانند عبادت پروردگار عالم را انجام دهند. اگر می‌دانستند دنیا همیشگی است، این‌ها هم طاعت خدا برایشان ابدی بود.

بعد حضرت می‌فرمایند: «فَبِالنِّيَّاتِ خَلَدَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ». ثم تلا قوله تعالى: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»، قال: «عَلَى نِيَّتِهِ» و قال الفيض على خطورات الذهنیه، ان النيه بمعنى الخطورات الذهنیه، چه آن گروه و چه این گروه که هر دو مخلدند، هر دو به

واسطه نیتشان است. یک عده نیت آن‌ها نیتشان الهی است و مخلد در بهشت هستند، یک عده نیتشان نیت دنیوی، شیطانی و نفسانی است، مخلد در جهنم هستند.

بعد حضرت فرمودند: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» [۱۰] منظور از این آیه که هر کس فراخور عمل خودش خواهد بود، در آنجا منظور نیت و آن خطورات است.

#### نشانه خطورات ملکی یا شیطانی

پس معلوم است این که بحث می‌کنیم که ابتدا باید به خطورات پرداخت، مهم است. انسان باید در خطورات ذهنی به این مسئله الهی که پروردگار عالم از او می‌خواهد، توجه کند و آن این که یا خود خدا نزدیک به ذهن می‌گردد یا شیطان.

پیامبر اکرم، محمد مصطفی (ص) بیان فرمودند: «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةَ بَابِنِ آدَمَ» ای انسان! - این خطاب به من و شماست - «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةَ بَابِنِ آدَمَ» و للملك لَمَّة» [۱۱] هم از یک طرف شیطان به انسان نزدیک است و هم ملک. انسان هم خدائی است و هم شیطانی.

یک دلیل و برهان آن این است که بارها به یک عنوان دیگر هم بیان کردیم که پروردگار عالم بیان فرمود: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» [۱۲]. پروردگار عالم این جمع ضدین را که به صورت ظاهر محال است، در انسان قرار داد، از یک طرف تقوی و از یک طرف، آن فجور، پلشتی ها، زشتی ها و ذنوب را قرار داد.

«فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَإِعَادُ الْبَشَرِ» این خطورات شیطانی که نزدیک می‌شود، شما را به سمت شر می‌برد و دعوت می‌کند، وعده به بدی‌ها، زشتی‌ها و پلشتی‌ها می‌دهد «و تکذیب بالحق» حق را تکذیب می‌کند و امور الهی را به سخره می‌گیرد.

یکی از نشانه‌های تکذیب حق، به سخره گرفتن مطالب الهی است. تکذیب حق می‌کنند، یکی این است که می‌گویند این غلط است، یکی این است که به سخره می‌گیرند. در سوره بقره آیه ۲۱۲ پروردگار عالم می‌فرماید: این‌ها به سخره می‌گیرند، مسخره می‌کنند و تکذیب به حق می‌کنند.

«و أمّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فَإِعَادُ الْخَيْرِ» می‌خواهی بفهمی نشانه آن خطورات ملکانی و الهی چیست؟ آن موقعی که دیدی داری به سمت خیر دعوت می‌شوی، حالت حال خیر است، جائی که روح را عوض می‌کند، صیقل روح می‌دهد و حالت حال الهی می‌شود، داری می‌روی و می‌گویی: برو، این ملک است. یک جا می‌گویی: نه، آنجا نرو، یک مقدار هم خودمان می‌دانیم این نفس دون می‌آید، این همان «لَمَّةُ الشَّيْطَانِ» است.

«و تصدیق بالحق» می‌دانید تصدیق به حق به چه معناست؟ در این‌جا نکته بسیار مهمی است که نکته من النکات است. «تصدیق بالحق» یعنی تسلیم به حق، هر چه پروردگار عالم گفت، انجام می‌دهد. به تعبیر دیگر، اولیاء خدا می‌گویند: تکلیف‌گرای محض می‌شود، هر چه پروردگار عالم بیان کرد گوش می‌دهد و انجام می‌دهد. تمام اعمال و رفتار او بر اساس تکلیف الهی است. این‌طور نیست که چرا این‌جا این‌طوری است، چرا آن‌جای آن را نمی‌فهمم، عقل من درک نمی‌کند.

خدا حاج آقا مشفق را رحمت کند، وقتی به آیت‌الله العظمی آقا سید احمد آقای خوانساری عرضه داشته بود: آقا! شما با این کبر ستان قریب به ۱۰۰ سال، چگونه است که دست روی زمین نمی‌گذارید بلند می‌شوید، ما فرزند شما هستیم (ایشان قریب به ۸۰ سال داشتند) عصا دستمان است؟ فرمودند: عمل به مستحبات، دوری از مکروهات.

یعنی این‌ها تکلیف‌گرا بودند. این مستحب است، چشم. این مکروه است، انجام نده، چشم. نمی‌گفتند: چه کسی گفته مکروه؟ ما باید علت آن را بدانیم، من تا علت آن را ندانم انجام نمی‌دهم. خیلی از این مکروهات و مستحبات را داریم که بعضی‌ها از این حرف‌ها می‌زنند، اما آن مرجع عظیم‌الشان می‌فرماید: عمل به مستحبات و ترک مکروهات. این تکلیف‌گری است. تکلیف‌گرای یعنی این را انجام بده، چشم.

#### نشانه حمد عملی

«فمن وجد ذلك فليعلم أنه من الله تعالى فليحمد الله». فاء را بر سر «مَنْ» آورده، نفرمود: «و مَنْ»، بلکه فرمود: «فمن». فاء به معنی تحقیقاً و پس است. معنی آن این می‌شود که پس به تحقیق آن کسی که اینگونه یافت در درون خودش که این‌ها من الله است، «فليحمد الله» پس باز هم دائم در مقام حمودیت قرار می‌گیرد.

یک حمد لسانی است که می‌گوییم: الحمدلله، اما مقام حمودیت و حمد حقیقی چیز دیگری است. ما در سال ۸۰ در تفسیر سوره حمد، جلسات متعددی راجع به مقام حمودیت بحث کردیم. در آن مقام حمودیت، اصل قضیه به افعال است. تمام وجود او حمد خدا می‌شود؛ یعنی شکرگزار است و عمل او بیشتر می‌شود.

نشانه حمد عملی و مقام حمودیت این است که نسبت به آن عمل قویتر می‌شود و آن را بیشتر انجام می‌دهد - یک کد یک خطی چند واژه‌ای. این فرمایشات اولیاء خداست که من نوار محضران عرض می‌کنم - اگر می‌خواهی بفهمی به مقام حمودیت عملی رسیدی، این است که انسان نسبت به آن عمل، مدام قویتر می‌شود و آن را بیشتر هم انجام می‌دهد، نه این که حالا من این عمل را انجام دادم، خوب الحمدلله رب العالمین، حالا سراغ یک عمل دیگر می‌روم. خیر، مدام بیشتر می‌شود. اگر بخواهیم خیلی خودمانی معنی بکنیم، معلوم می‌شود که دیگر ترکی در آن عمل هم نیست، بلکه این ادامه عمل است. می‌دانید در روایات شریفه هم داریم بهترین عمل آن عملی است که استمرار در آن باشد تا کثرت عمل. از ما کثرت عمل نخواستند، بلکه ادامه عمل خواستند. اگر یک کار خیر انجام می‌دهیم، آن کار خیر را دائم انجام بدهیم.

#### شب‌خیزی و احساس کسالت

«و من وجد الأخرى فليتعوذ بالله من الشيطان» اما اگر یک موقع حال دیگری در خودش یافت، فهمید که دارد تغییر می‌کند و

سست می‌شود، همان‌جا سریع در عمل و نیت خودش ببیند که وضع او دارد خراب می‌شود، به خدا پناه می‌برد. اگر ببیند که دارد کمرنگ می‌شود، به خدا پناه می‌برد.

ما بعضی از چیزها را واقعاً نمی‌فهمیم. یک موقعی به یکی از اولیاء خدا و عرفای عظیم الشان عرضه داشتیم: آقا! یک موقعی شب‌ها انسان احساس کسالت می‌کند. فرمودند: غذا را مراقبه کند. عرض کردیم: آقا! غذا را هم مراقبه می‌کند، باز هم احساس کسالت می‌کند، گفت: افعال روز را مرور کن که چه کردی که امشب احساس کسالت می‌کنی و نمی‌توانی بلند شوی. گفتیم: آن‌ها را هم مراقبه می‌کند و چیزی در آن نمی‌بیند، فرمود: اینجا دیگر به بدنت بگو غلط کردی، باید بلند شوی، سستی نداریم. یکی از عواملی که باعث می‌شود بدن سست شود، لقمه است. لقمه نعوذ بالله شبهه‌ناک و یا زیاد خوردن باعث می‌شود. انسان شب کم بخورد. افعال روز باعث می‌شود. عالم، عالم اثر و مؤثر است. اگر کارت در روز خراب بود شبت را شب خوبی نمی‌کند، در شب بلند هم می‌شوی، ولی حال نداری. بحث ما حال بود که ایشان فرمود: اینجا دیگر بگو که غلط کردی و باید باحال باشی، تشری به آن بزنی که باید باحال باشی.

### عجله نکنیم

پس این حال برای خطورات است که مقدمه بود. ان‌شاءالله جلسات بعد باز هم از این مقدمات یک مقدار باید بیان کنیم و بگذریم. نکات بسیار عالی و زیبا است. بالاخره باید حلم و بردباری داشته باشیم؛ چون می‌دانید مباحث ما یک مباحثی است که ریشه ای است. بحث می‌کنیم و نمی‌خواهیم گذرا رد شویم که دو جلسه راجع به یک بحث بگوئیم و برویم سراغ بحث بعد. گر چه حوصله‌مان کم است، همه ما می‌خواهیم ببینیم مرحله بعدی آن چه می‌شود، اما بالاخره حیف است که آنچه اولیاء فرمودند، بیان نشود. ان‌شاءالله سعی می‌کنیم یک مقداری ما تخفیف بدهیم و یک مقداری هم شما حلم و بردباریتان را بیشتر کنید تا بتوانیم این بحث را پیش ببریم. این بحث واقعاً کلیدی است، خیلی از مطالب و مشکلات اخلاقی ما، عزیز دلم! حل می‌شود، وضع تغییر پیدا می‌کند.

راه، این راه است، ما باید از این راه برویم، زهد بیجا نباید باشد. عزیز دلم! خیلی‌ها خواستند کارهای اخلاقی کنند، به راه بد افتادند، مثل دراویش، مثل بعضی از این‌هایی که به سمت عرفان‌های کیهانی و امثالهم رفتند. چون فطرت همه ما به سمت خدایی است. بارها عرض کردم، فرمود: «فَطَرَتِ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» [۱۳]، فرمود «فَطَرَتِ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» یا «فَطَرَتِ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ». می‌خواهد این کار را انجام دهد، اما گیر می‌افتد.

لذا این سیر و سلوک الی الله که از طریق اولیاء خدا آمدن و این نوع تبیین و این نوع «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی همین نوع روش و این نوع حرکت انسان را به آنجا می‌رساند. اگر با این نوع حرکت جلو نرویم، بعداً خراب می‌شود.

### لحظاتمان را امام زمانی کنیم

توسل هم داشته باشیم، دائم هم با آقا جان حرف بزنیم. چند وقتی است این مطلب را هم بیان می‌کنم که غیر از آن که شب‌ها با آقا جان حرف بزنید، هر ساعت، حداقل این دعای سلامتی آقا جان را هم بخوانید. تلفن همراهت را کوک کن، اول این‌طور عادت کنی. حتی یک موقع نگاه کردی مثلاً دیدی ساعت ۱۰ شب است، تا الان نگفتی، قضای آن را بجا بیاور. می‌خواهی بخوابی، برای آن ساعتی هم که خوابی مثلاً ۱۱ شب است، تا ۳ الی ۴ می‌خواهی بخوابی، برای آن ساعات هم بخوان.

انسان هر ساعت یاد آقا جان باشد، کما این که از خدا می‌خواهیم: خدایا! همیشه یاد آقا جان باش، آن وقت خود ما نباشیم «فی هذه الساعة و فی کل ساعة». از خدا می‌خواهیم «اللهم کن لولیّک»، آن وقت اگر خود ما نباشیم، معنا ندارد.

پس این نکته را هم به ذهنتان بسپارید، چرا می‌گوئیم هر ساعت؟ برای این که وقتی آن دعا را می‌خوانیم، معنای دعا برای ما معلوم و مشهود هم باشد، لقلقه زبان نباشد، از خود خدا می‌خواهیم، اما خودمان آقا را یادمان نیست.

خدا گواه است اگر به اقل همین را داشته باشید، آرام آرام لحظاتتان امام زمانی می‌شود. حضرت شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز فرمودند: من در درس از ابتداء تا انتها، در پاسخ به مسائل شرعی از ابتداء تا انتها، کنار سفره غذا از ابتداء تا انتها، در حرکت و در خوابم از ابتداء تا انتها، لحظه ای بدون یاد حضرت نبود. اگر یک کسی این‌طور شود، چه می‌شود؟ آن وقت مگر می‌شود آقا یادش نکند؟! آن آقایی که کریم است، آن آقایی که بیان می‌کنید «و سَجِّتْکُمُ الْکَرَم» منش و روششان کرامت است، کی می‌شود آن وقت یاد ما نکند؟! می‌شود شما یاد کسی باشی، او یادت نکند!؟

یکی از خصوصیات خواندن این دعا این است که یک جور اعلان است. مثل این می‌ماند که شما مدام به کسی بگویی: آقا! من مشهد بودم دعایتان کردم، دفعه بعد بگویی: مشهد بودم، دعایتان کردم. مدام اعلان کنی. اصلاً ناخودآگاه او هم یاد شماست. می‌شود شما مدام بگویی: «اللهم کن لولیّک» بعد بگویی آقا من یاد تو هستم، بعد آقا یاد انسان نباشد.

### کاری کن آقا جان تو را بخرد

این که تأکید می‌گوئیم هر شب، به تعبیر عامیانه مسواکت را هم زدی، موقع خواب، برق خاموش، ۲ الی ۳ دقیقه با آقا جان حرف بزنی، قبل از این که بخوابی، یک سلام بدهی «السلام علیک یا مولای یا بقیّة الله»، معلوم است جواب سلام واجب است، آن آقا سلام می‌دهد. شاید اوایل نشنوی، اما وقتی هر شب صحبت کنی، بگویی: آقا جان! در این نظام مهدوی شنیدیم دیگر آخر زمان است، ان‌شاءالله می‌خواهی بیایی، دوران امامت شماست، اما به ظاهر در پرده غیبت هستی که ما در پرده غیبتیم، اما آقا می‌شود من هم سربازت شوم؟ می‌شود من درست شوم؟

می‌شود طوری شود تا اسم من بیاید، بگویی که این را می‌شناسم، این هر شب با من حرف می‌زند؟ می‌شود در این وانفسای

دنیا که جلوات دنیا، جنگ‌ها و خونریزی‌ها و مطالب و حواس‌ها جای دیگر است، تو هر شب با آقا حرف بزنی، با آن کسی که «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء»، به یاد آن آقای خوبی‌ها باشی و آقا یادت نباشد؟ محال است. اگر آقا یادت بود، می‌دانی چه می‌شود؟ خدا گواه است وجودت نور می‌شود.

اگر کسی هر شب، منقطع نشود، مثل حلقه‌های زنجیر می‌ماند، منقطع نشود، این را انجام بدهیم، دیگر رایگان است، منقطع نشود، اگر منقطع شد، بدانیم یک کاری کردیم اجازه صحبت کردن با آقا جان را به ما ندادند، اگر هر شب، هر شب صحبت کردیم، به یک سال نمی‌کشد خودت یک حالاتی متوجه می‌شوی، وضعت تغییر می‌کند، در این دنیای وانفسا آرام می‌شوی، سکینه قلب می‌گیری، اتصال به جای دیگر می‌شود و وضعت تغییر می‌کند.

معلوم است دیگر یعنی آقا تو را خرید و انتخاب کرد. اگر کسی را آقا بخرد و انتخاب کند، بگوید: این دیگر مال من است، اینجاست که ملائکه خدام تو می‌شوند. پیامبر فرمودند: «انّ الملائکه خدام المؤمنین». ملائکه از تو تمسک و تبرک می‌گیرند. می‌دانی اگر حالت حالی شد که آقا جان تو را خرید، ملائکه در عرش اگر بخواهند قسم بدهند، به اسم تو قسم می‌دهند. بله، عزیز دلم! ملائکه به اسم شیخنا الاعظم خیلی قسم دادند، به اسم مقدّس اردبیلی، امام راحل، آقا سیّد هاشم حداد که یک آهنگر بود قسم دادند.

کاری کن آقا جان تو را بخرد، انتخاب کند و وضعت تغییر کند. آن وقت دیگر خطورات هم معلوم است، این یک راه میان‌بر است. مگر نمی‌گوییم: راه میان‌بر؟ راه میان‌بر برای کنترل خطورات نفسانی و شیطانی این است که دائم یاد آقا جان باشی. آقا حصن حصین است، من و تو را نگه می‌دارد، وضعمان تغییر می‌کند. این کد است: اگر می‌خواهی از خطورات نفسانی و شیطانی دور باشی، بگو آقا من یادت هستم. مگر می‌شود ذهنی که یاد آقا باشد، شیطان نزدیک آن بیاید؟! اجازه ورود به آن ذهنی که امام زمانی شد، ندارد.

پانوشتها؛

[۱]. گزیده کافی، ج: ۴، ص: ۲۰۴

[۲]. ناس/ ۶

[۳]. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج: ۱، ص: ۷۹

[۴]. میزان الحکمه، ج: ۱۲، ص: ۴۵۷

[۵]. بقره/ ۲۸۶

[۶]. بقره/ ۳۰

[۷]. لقمان/ ۲۰

[۸]. مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج: ۲، ص: ۱۸۲

[۹]. دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، ص: ۳۱۲

[۱۰]. اسراء/ ۸۴

[۱۱]. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۳۳۲

[۱۲]. شمس ۸

[۱۳]. روم/ ۳۰